

واکاوی تحلیلی - انتقادی داده‌های راوی شناسانه مدخل محمد بن عیسی بن عبید در فهرست شیخ طوسی

سید علیرضا حسینی شیرازی^۱ / محمد لطفی پور^۲

چکیده:

ابوجعفر محمد بن عیسی بن عبید عُبَیدی، از راویان فعال در عرصه انتقال تراث حدیثی امامیه و پروایت در منابع حدیثی شیعه است. بیشتر روایات وی، موضوعات فقهی شیعه را دربرگرفته است. به گاه کاوش در مدخل محمد بن عیسی با صراحت‌گویی نسبت به تضعیف او توسط شیخ طوسی روبرو هستیم. هیچ‌یک از دانشیان رجال در بازه‌های زمانی گوناگون و حوزه‌های متنوع جغرافیایی (بغداد، کش، بصره، نیشابور)، شیخ را در این دیدگاه همراهی نمی‌کنند. دیدگاه شیخ طوسی نسبت به شخصیت روایی محمد بن عیسی موجب پیدایش نگرش‌های متعدد از سوی فقیهان شیعه پیرامون پذیرش یا نپذیرفتن روایات نقل شده از محمد بن عیسی در فرایند استنباط احکام شرعی شده است. از این رو بازخوانی تحلیلی-انتقادی دیدگاه شیخ طوسی در این پژوهش اهمیت چندانی می‌یابد. دستاورد مقاله حاضر این است که با توجه به قرینه‌ها و شواهد مختلف می‌توان در درستی داده‌های راوی شناختی راه‌یافته به مدخل محمد بن عیسی بن عبید در کتاب فهرست تردید کرد.

کلیدواژه‌ها: محمد بن عیسی بن عبید؛ شیخ طوسی؛ فهرست؛ ضعیف؛ استثنای صدوق؛

غالبان

۱. استاد سطح عالی مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم Sahoseini14@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم Mohammad.lotfipur@gmail.com

۱. طرح مسئله

محمد بن عیسی بن عبید با حضور در ۱۴۵۱ سند، از روایان پرتکرار در کتب اربعه به شمار می‌آید. بیشتر روایات وی، موضوعات فقهی شیعه را دربرگرفته است. به گاه کاوش در مدخل محمد بن عیسی با صراحت‌گویی نسبت به تضعیف او توسط شیخ طوسی روبرو خواهیم شد. (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۲، ش ۶۱۲) هیچ‌یک از دانشیان رجال حوزه علمی بغداد در این دیدگاه، شیخ را همراهی نمی‌کنند. به عنوان نمونه می‌توان به نجاشی اشاره کرد که با رویکرد محمد بن حسن بن ولید در نپذیرفتن منفردات محمد بن عیسی بن عبید از کتب و احادیث یونس با تمام توان به مخالفت برخاسته است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶) دیدگاه شیخ طوسی نسبت به شخصیت روایی محمد بن عیسی موجب پیدایش نگرش‌های متعدد و گوناگونی از سوی فقیهان شیعه پیرامون پذیرش یا نپذیرفتن روایات نقل شده از محمد بن عیسی در فرایند استنباط احکام شرعی داشته است. از این رو بازخوانی دیدگاه شیخ طوسی در این پژوهش اهمیت چندانی می‌یابد.

۲. پیشینه پژوهش

نگارندگان تاکنون به پژوهش مستقلی که داده‌های راوی شناسانه مدخل محمد بن عیسی بن عبید در فهرست شیخ طوسی مورد واکاوی قرار داده باشد برنخورده‌اند. البته در پژوهش‌هایی که پیرامون ادله تضعیف محمد بن عیسی گفت‌وگو کرده‌اند، مطالب پراکنده و اندکی به چشم می‌خورد. شاید بتوان به مقاله: "نقد نگره تضعیف محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین"، نوشته: علی اکبر ایزدی فرد، سید علی اکبر ربیع نتاج، سید مجتبی حسین‌نژاد، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۳۰ اشاره کرد. به نظر می‌رسد که این پژوهش، تنها مقاله موجود در این زمینه باشد. نوشتار مورد اشاره، بر پایه نگرش فقهی و اصولی به نقد و بررسی ادله توثیق و تضعیف محمد بن عیسی بن عبید پرداخته است. در میان ادله تضعیف، سخن شیخ طوسی را پیش‌کشیده و به نقد آن پرداخته است. اما تفاوت نوشتار پیش‌رو در این است که از یک سوتنها تمرکز خود را بر روی سخن شیخ طوسی درباره محمد بن عیسی بن عبید در کتاب فهرست قرار داده و آن

را به سه بخش تقسیم کرده است. از سوی دیگر هر بخش از سخن وی را با ارائه قرینه‌ها و شواهد مختلف با رویکرد تحلیلی - انتقادی بر پایه نگرش تاریخ حدیث شیعه به چالش کشیده است.

۳. شناخت نامه محمد بن عیسی بن عبید

ابوجعفر محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین بن موسی، قبل از سال ۱۸۰ ق به دنیا آمده^۱ و تا وفات فضل بن شاذان، در حدود سال ۲۶۰ ق، زنده بوده است. (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۳۷، ش ۱۰۲۳ و ۱۰۲۸) همواز موالیان (غیر عرب) است که در پیوند ولاء^۲ با أسد بن خزیمه قرار داشت. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶) او را به لحاظ اجدادش، عبیدی (به عنوان نمونه: رک: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۵۴، ح ۳۵۶۰، ۳۵۶۱؛ ج ۴، ص ۲۳۳، ح ۵۵۵۵) و یقظینی (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۲، ش ۶۱۲) خوانده‌اند. از سوی دیگر به جهت نسبت شاگردی وی با یونس بن عبدالرحمن به یونسی ملقب گردیده است. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۰۱، ش ۵۸۸۷)

وی از خاندان آل یقظین است که در گسترش تشیع در بغداد نقش داشته‌اند. جد بزرگ او، یقظین بن موسی از مبلغان بزرگ امامیه بود که تحت تعقیب مروان آخرین خلیفه اموی قرار گرفت و بعد از روی کار آمدن عباسیان با این که در خدمت سفاح و منصور قرار داشت اما به امامت ائمه طاهرین علیهم‌السلام از نسل امیرالمومنین علیه‌السلام معتقد بود. (ابن النجار، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۰۲، ش ۱۰۵۴) برخی نیز او را از داعیان عباسی دانسته‌اند. (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۸، ص ۲۰۷) از شخصیت‌های سرشناس این خاندان، علی بن یقظین (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۳۰۵، ش ۱۱۹۸)

در مقاله‌ای از همین نگارندگان با عنوان: "تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی محمد بن عیسی بن عبید در پرتوی منابع رجالی و حدیثی" به‌گونه مفصل به تعیین زمان ولادت محمد بن عیسی پرداخته شده است.

هم‌چنین رک: مامقانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۹، ش ۱۱۲۱۱.

۲. به شکل معمول مراد از مفهوم ولاء در منابع رجالی که با واژه مولی بیان می‌شود، ولاء عتق است. واژه «ولاء» و مشتقات آنها، برای قُرب و نزدیکی‌ای به کار می‌رود که ملازمت و همراهی آنها، جدا ناشدنی است. دلیل استعمال واژه اینست که پدر یا یکی از اجداد راوی در جنگ‌های برون مرزی جهان اسلام اسیر شده و به عنوان غنیمت در بین مسلمین تقسیم می‌شدند. بعد از مدتی از قید بنده بودن آزاد می‌گشتند. در مناسبات اجتماعی عرب، قبیله‌ای که او را آزاد کرده است به عنوان حامی، خطاهای وی را متضمن می‌شدند.

هم چون محمد بن عیسی بن عبید و برادرش جعفر بن عیسی (کشی، ۱۴۰۹، ص ۴۹۸، ش ۹۵۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۳۲) از پیروان امامان شیعه بوده است.

دانشیان رجال، او را از اصحاب امام رضا (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۷، ش ۵۴۶۴)، امام جواد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶)، امام هادی (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۹۱، ش ۵۷۵۸) و امام حسن عسکری علیه السلام (همان، ص ۴۰۱، ش ۵۸۸۷) بر شمرده‌اند. وی روایاتی را از امامان به صورت نامه‌نگاری و یا شفاهی نقل کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶) امام رضا علیه السلام او را به نیابت از خویش به حج فرستاد. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۴۰، ح ۴۰) نجاشی در کتاب خود، از او به عنوان: جلیل القدر، ثقه، عین، کثیر الروایة و حسن التصانیف یاد کرده است. (۱۳۶۵، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶) تنها شیخ طوسی به پیروی از شیخ صدوق و او به تبع ابن ولید، برخی روایات وی را استثنا کرده است. (۱۴۲۰، ص ۴۰۲، ش ۶۱۲)

نام محمد بن عیسی در ۱۴۵۱ سند، در کتب اربعه آمده و از حدود ۱۳۰ نفر نقل روایت کرده است. برخی از مشایخ وی، مانند: یونس بن عبدالرحمن، محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، حماد بن عیسی، احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی، حسن بن محبوب، و عبدالله بن المغیره البجلی از اصحاب اجماع هستند. (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۵۶، ش ۱۰۵۰) هم چنین حدود بیست محدث بلندمرتبه همانند: علی بن ابراهیم، سعد بن عبد الله القمی، محمد بن احمد بن یحیی الأشعری، محمد بن حسن صفار، احمد بن محمد بن خالد، احمد بن محمد بن عیسی الأشعری، محمد بن علی بن محبوب، عبدالله بن جعفر الحمیری و ... از وی حدیث شنیده‌اند.

محمد بن عیسی صاحب کتاب‌ها و آثار متعددی بوده که در منابع فهرستی به موارد زیر اشاره شده است: کتاب الإمامة، کتاب الواضح المكشوف في الرد على أهل الوقوف، کتاب المعرفة، کتاب بعد الإسناد، کتاب قرب الإسناد، کتاب الوصایا، کتاب اللؤلؤة، کتاب المسائل المجربة، کتاب الضیاء، کتاب الطرائف، کتاب التوقعات، کتاب التجمال

۱. در برنامه درایة النور (محیط: اسناد، سربرگ: راوی) با جستجو محمد بن عیسی بن عبید می‌توان در قسمت‌های "روی عن" و "روی عنه" به این‌گونه آمار دست‌یافت.

والمروة، کتاب الفیء والخمس، کتاب الرجال، کتاب الزکاة، کتاب ثواب الأعمال، کتاب النوادر. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶)
در منابع، ردپای روشنی از زمان درگذشت او به دست نمی‌آید اما قرائن حکایت‌گر حیات وی تا سال ۲۶۰ ق می‌باشد. (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۳۷، ش ۱۰۲۳ و ۱۰۲۸)

۴. شناخت نامه شیخ طوسی

محمد بن حسن بن علی بن حسن مشهور به شیخ طوسی و شیخ الطائفة در رمضان سال ۳۸۵ ق، در طوس (از روستاهای نزدیک مشهد) متولد شد. (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۸)
کنیه او ابوجعفر است که گاهی در برابر شیخ کلینی و شیخ صدوق که کنیه هردوی آنها ابوجعفر بود به او ابوجعفر ثالث می‌گویند. (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۲۵)

همو در سال ۴۰۸ ق. در ۲۳ سالگی به بغداد رفت. (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۵۸) در فاصله حضور او در این شهر از اساتید مختلفی بهره برد که عبارتند از: پنج سال شاگرد شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق) (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۴۵، ش ۷۱۱)، سه سال شاگرد حسین بن عبیدالله غضائری (م. ۴۱۱ ق) (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۲۵، ش ۶۱۱۷) و نیز شاگرد ابن حاشر بزاز (م. ۴۲۳ ق) (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۳، ش ۵۹۸۸)، ابن ابی جید (بعد ۴۰۸ ق)^۱، و ابن الصلت الیهوازی^۲ (۴۰۹ ق) بود. (رک: بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۹۵) او با سید مرتضی (۴۳۶ ق) مدت بیست و سه سال مراد داشته (بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۳۹) و کتاب‌های وی را طی فرایند سماع و قرائت

۱. با مراجعه به کتاب فهرست شیخ طوسی و جستجوی در طرق وی به کتاب‌های حدیثی اصحاب، نام ابن ابی جید به فراوانی قابل مشاهده است. به عنوان نمونه: محمد بن اسماعیل بن بزيع. له کتاب في الحج. أخبرنا ابن أبي جید، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن إسماعيل. (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۵، ش ۶۰۶)

۲. شیخ طوسی در موارد متعدد به طریق خود برای دریافت کتاب و حدیث از ابن الصلت اشاره کرده است. به عنوان نمونه: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ هَازُونَ بْنِ الصَّلْتِ الْهُوَازِيُّ سَمَاعاً مِنْهُ فِي مَسْجِدِهِ بِشَارِعِ دَارِ الرَّقِيقِ بِبَغْدَادَ، فِي سَلْخِ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ مِنْ سَنَةِ تِسْعِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ. (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۳۱)

۳. گفتنی است که میرزا حسین نوری در خاتمه مستدرک، نام ۳۷ نفر از مشایخ و اساتید شیخ طوسی را ذکر می‌کند. (۱۴۰۸، ج ۲۱، ص ۱۸۳) اما کسانی که غالباً وی از آنها روایت نقل می‌کند، همان پنج نفری هستند که در متن از آن‌ها نام برده شد.

دریافت کرده است. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۳۴، ش ۶۲۰۹؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۹۰، ش ۴۳۲)
 تدریس علم کلام در بغداد به او سپرده شده بود (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۸)، تا اینکه بغداد به دست ترکان سلجوقی سقوط کرد و در سال ۴۴۷ ق طغرل وارد بغداد شد و کتابخانه شاپور بن اردشیر را سوزاند. (حموی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳۴) در سال ۴۴۸ ق میان شیعیان و اهل سنت بغداد درگیری رخ داد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۸) در حوادث این سال، منزل و کتابخانه شیخ طوسی غارت گردید. (ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۳۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۱۹) به همین دلیل شیخ به نجف هجرت کرد. حضور او در نجف و گردآوردن شیفتگان علوم اهل بیت به بنا نهادن حوزة نجف انجامید. در میان شیعیان، ۳۰۰ تن از شاگردانش به عنوان مجتهد مطرح بودند. (قمی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۸۷)

شیخ طوسی ۱۲ سال پایانی عمر شریف خود را در نجف گذراند. سرانجام در شب دوشنبه بیست و دوم ماه محرم سال ۴۶۰ قمری به رحمت ایزدی پیوست و در نجف اشرف در خانه خویش، کنار حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد. (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۸)

برخی مورخان و تراجم نگاران اهل سنت، از شیخ طوسی با عناوینی مانند فقیه الشیعه (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۱۹)، فقیه الامامیه (ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۶۳۷) و شیخ الشیعه و عالمهم (ذهبی، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۲) یاد می کنند. اما در میان امامیه، مشهورترین لقب وی شیخ الطائفة است.

نجاشی که از معاصران شیخ طوسی بوده، از او با این عنوان یاد نکرده بلکه با عبارات: «جلیل فی اصحابنا، ثقه، عین، من تلامذه شیخنا ابی عبدالله» از او یاد کرده است. (۱۳۶۵، ص ۴۰۳، ش ۱۰۶۸) می توان این گمانه را داشت که عنوان: شیخ الطائفة پس از وفات شیخ یا دست کم پس از هجرت او از بغداد به نجف، به وی اطلاق شده است. در قرون بعدی، عنوان "شیخ" در میان فقهای امامیه به شیخ طوسی اختصاص یافت. (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹)

شیخ طوسی آثار فراوانی را در حوزه های گوناگون علوم و معارف اسلامی تألیف کرد. (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۸) رازی قزوینی (زنده در ۵۶۰ ق) آثار شیخ را بیش از دوپست

مجلد می‌داند. (۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۲۶) فهرستی از آثار شیخ را در فهرست خود او (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۴۷، ش ۷۱۴)، رجال نجاشی (۱۳۶۵، ص ۴۰۳، ش ۱۰۶۸) و معالم العلماء ابن شهر آشوب (۱۴۳۹، ج ۳، ص ۳۰۷، ش ۷۷۵) می‌توان مشاهده کرد. در ادامه، کتاب فهرست وی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۴. شناخت نامه کتاب فهرست

«فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین منهم و أصحاب الاصول [و الکتب و أسماء من صنف لهم و لیس منهم]»، اثر شیخ طوسی با موضوع راویان صاحب اثر می‌باشد که در بیان اسامی مصنفین شیعه و کتاب‌هایی که مرتبط با نگرش تشیع هستند به رشته تحریر درآمده است.

۱-۱-۴. انگیزه نگارش کتاب فهرست

شیخ طوسی، در مقدمه فهرست، علت اقدام خویش به نوشتن این کتاب را چنین بیان می‌کند:

«من دیدم عده‌ای از بزرگان امامیه کتبی به عنوان فهرست مصنفات و اصول تألیف شده در شیعه، نوشته‌اند؛ اما هیچ‌یک به طور کامل آنها را جمع‌آوری نکرده، بلکه هر کس تنها کتب کتابخانه خویش و آنچه اجازه روایتش را داشته، گردآورده است. در این میان تنها ابوالحسین احمد بن حسین (ابن غضائری) چنین کاری کرده [=تالیف فهرستی جامع] و دو کتاب نوشته است؛ یکی فهرست صاحبان تصنیف و دیگری فهرست صاحبان اصول و متأسفانه این دو کتاب را کسی استنساخ نکرده بود و بعد از وفات ناگهانی ابن غضائری، توسط بعضی از ورثه او از بین رفتند...».

(طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲)

شیخ در ادامه، انگیزه خود از تألیف فهرست را درخواست مکرر و پیوسته یکی از معاصران خویش جهت تالیف چنین کتابی را بیان می‌کند. او از این معاصروهم دوره، با تعبیر شیخ فاضل یاد می‌کند که به گونه دقیق مصداق وی مشخص نیست. تاریخ نگارش کتاب فهرست مشخص نیست. اما از شواهد موجود در لابه لای مداخل

مختلف می‌توان استفاده کرد که آغاز نگارش کتاب فهرست زمان حیات سید مرتضی بوده و تا پس از وفات وی ادامه داشته است. (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۹۰، ش ۴۳۲)

۴-۱-۲. ویژگی کتاب فهرست

کتاب فهرست به معرفی راویان صاحب کتاب شیعی - راویان دارای اصل یا تصنیف - پرداخته است. افزون بر آن، شیخ طوسی بنا بر آنچه که در مدخل خود می‌گوید به معرفی راویان غیر شیعی همت گمارده است؛ زیرا تالیفات آن‌ها به نفع شیعه بوده است.

شیخ در مدخل غالب راویان به بیان سه محور اساسی می‌پردازد:

الف) معرفی راوی صاحب اثر

ب) انتساب کتاب یا کتاب‌هایی - اعم از اصل یا تصنیف - به راوی

ج) ذکر طریق تا راوی صاحب اثر

محقق طوسی افزون بر سه محور پیش گفته، گاه به توصیف کاربردی راویان پرداخته و از این منظر به توثیق و تضعیف، مدح و ذم راوی، نظر می‌افکند.

۵. ارزیابی مدخل محمد بن عیسی بن عبید

از ظاهر مدخل محمد بن عیسی بن عبید در کتاب فهرست چنین برمی‌آید که با سه گزاره جدا از یکدیگر روبرو هستیم:

الف. محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی، ضعیف.

ب. استثنا ابو جعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمة، و قال: لا أروي ما يختص بروايته.

ج. وقيل: إنه كان يذهب مذهب الغلاة! (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۲، ش ۶۱۲)

به‌گاه رویارویی با این گزاره‌ها، پرسش‌های زیر رخ می‌نماید:

۱) آیا کار بست عبارت: "استثنا ابو جعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمة" در مقام

۱. در کتاب فهرست با تحقیق جواد قیومی در ص ۳۸، بعد از عبارت: وأخبرنا به الأجل المرتضى علي بن الحسين الموسوي از کلمه "ادام الله تأييداته" استفاده شده است؛ اما این عبارت در کتاب فهرست با تحقیق مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی وجود ندارد. این تعبیر نشان‌گر حیات سید مرتضی علم الهدی در هنگام نگارش کتاب فهرست می‌باشد.

تایید دیدگاه شیخ طوسی نسبت به ضعف محمد بن عیسی است؟ یا وی از رفتار عملی شیخ صدوق، ضعف وی را استظهار کرده و در مقام تعلیل از عبارت: "استثناه أبو جعفر..." سود جسته است؟

۲) دامنه گزاره شیخ صدوق: لا أروي ما يختص بروایته، آیا به صورت عام و فراگیر شامل تمام احادیث منفرد محمد بن عیسی بن عبید می‌شود؟ یا بر پایه قرائن، محدود به بخشی از احادیث منفرد این راوی است؟

۳) آیا بازتاب دیدگاه‌های اصحاب در بازه‌های زمانی گوناگون و حوزه‌های متنوع جغرافیایی (بغداد، کش، بصره، نیشابور) با استثنای احادیث محمد بن عیسی بن عبید همراه است یا در برابر آن موضع می‌گیرد؟

۴) آیا تضعیف محمد بن عیسی می‌تواند برخاسته از اتهام وی به غلو است؟ اگر چنین باشد، از کدام نشانه‌ها برای ردّ اتهام محمد بن عیسی بن عبید به غلو می‌توان بهره جست؟ جهت ارزیابی و پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته، سه فراز مورد اشاره در سخن شیخ طوسی را بازخوانی می‌کنیم:

۵-۱. ارزیابی گزاره اول: "محمد بن عیسی بن عبید الیقیننی، ضعیف".

واژه "ضعیف" یکی از کلمات پرکاربرد در نوشتارهای اعتبارسنجی شیعی است. دو رویکرد نسبت به چگونگی برداشت از این واژه وجود دارد:

الف) در رویکرد اعتبارسنجی برخاسته از حوزه حدیثی حله - که حاصل آن، تقسیم چهارگانه احادیث به صحیح، حسن، موثق، ضعیف بود-، احادیث راویان ضعیف دارای ارزش و اعتبار نیستند.

ب) در نگاه پیشینیان به یک باره خط بطلان بر "روایت‌های راوی ضعیف" کشیده نمی‌شود؛ زیرا بر پایه این نگاه، برخی از این احادیث صلاحیت اعتماد در کشف و دریافت

۱. باید توجه داشت که در دیدگاه متقدمین، میان "روایت راوی ضعیف" و "روایت ضعیف" تفاوت وجود دارد؛ زیرا اگر "روایت راوی ضعیف" از قرینه صدق برخوردار باشد، آن را روایت کرده اما نسبت به "روایت ضعیف" اعتنا نمی‌کردند. (حسینی شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۳۸۰)

آموزه‌های دینی را دارا هستند. در یک برداشت کلی می‌توان چنین گفت که پیامد ضعیف بودن راوی در رویکرد اعتبارسنجی پیشینیان، نپذیرفتن احادیث منفرد وی است.^۱ گفتنی است که شیخ طوسی افزون بر تضعیف محمد بن عیسی بن عبید در کتاب فهرست، با کاربست واژه "ضعیف" نیز در کتاب رجال (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۹۱، ش ۵۷۵۸ و ص ۴۴۸، ش ۶۳۶۱) به جرح وی پرداخته است.

۱-۱-۵. تحلیل و تبیین گزاره اول شیخ طوسی

در تحلیل و تبیین گزاره اول کتاب فهرست، یافته‌های زیر به دست می‌آید:

۱. محمد بن عیسی بن عبید از نگاه شیخ طوسی یک راوی ضعیف است.
۲. چگونگی ارتباط میان گزاره اول - ضعیف - با گزاره دوم یعنی "استثناه ابوجعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمة"^۲ به دو گونه قابل توجیه است:
 - گونه اول: شیخ طوسی به گونه مستقل، محمد بن عیسی را ضعیف می‌داند. هم‌برای تأیید و تقویت دیدگاه خویش از گزاره دوم، بهره برده است.
 - گونه دوم: شیخ طوسی، از رفتار عملی شیخ صدوق، ضعف محمد بن عیسی را اجتهاد و استظهار کرده است و عبارت: "استثناه ابوجعفر..." را به عنوان تعلیل و مستند ضعف وی مطرح می‌کند.

۱. پیشینیان احادیث راویان ضعیف را به دو بخش تقسیم کرده‌اند: (الف) منفردات: احادیثی هستند که تنها توسط راوی ضعیف نقل شده و گواهی بردرستی آن وجود ندارد. (ب) غیرمنفردات: احادیثی که به غیر از آن راوی ضعیف، افراد دیگری همان حدیث یا مانند آن را روایت کرده باشند. (حسینی شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۴۴۰)

۲. ناگفته نماند: دیدگاه نسبت داده شده به شیخ صدوق، مربوط به ابن ولید است که به تبعیت از استاد خویش نقل کرده است. شیخ صدوق در دو کتاب خود به تبعیت خویش از دیدگاه‌های راوی شناختی و حدیث شناختی ابن ولید تصریح می‌کند:

أول: كُلُّ مَا لَمْ يُصَحِّحْهُ ذَلِكَ الشَّيْخُ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَلَمْ يَحْكُمْ بِصِحَّتِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ فَهُوَ عِنْدَنَا مَثْرُوكٌ غَيْرٌ صَحِيحٌ. (۱۴۱۳، ج ۲، ص ۹۰)

دوم: كَانَ شَيْخَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَيِّئَ الرَّأْيِ فِي مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَسْمُوعِيِّ رَاوِي هَذَا الْحَدِيثِ وَإِنَّمَا أَخْرَجْتِ هَذَا الْخَبْرَ فِي هَذَا الْكِتَابِ لِأَنَّهُ كَانَ فِي كِتَابِ الرَّحْمَةِ وَقَدْ قَرَأْتَهُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَنْكَرْهُ وَرَوَاهُ لِي. (۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱)

شیخ طوسی در هر دو گونه، شخصیت استقلال‌ی^۱ محمد بن عیسی بن عبید را مورد هدف قرار داده و نگاه تخریبی و سلبی به وی دارد. شاید بتوان با استفاده از قرینه‌های زیرادعا کرد که گونه دوم از پشتوانه‌های برتری نسبت به احتمال نخست برخوردار است:

قرینه نخست: سخن شیخ طوسی در استبصار

وی به‌گاه سخن پیرامون خبری مرسل^۲ چنین می‌گوید:

عَلَى أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُرْسَلٌ مُنْقَطِعٌ وَطَرِيقُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عَبِيدٍ عَنْ يُونُسَ وَهُوَ ضَعِيفٌ وَقَدْ اسْتَثْنَاهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهٍ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنْ جُمْلَةِ الرِّجَالِ الَّذِينَ رَوَى عَنْهُمْ صَاحِبُ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ وَقَالَ مَا يَخْتَصُّ بِرِوَايَتِهِ لَا أَرْوِيهِ وَمَنْ هَذِهِ صُورَتُهُ فِي الضَّعْفِ لَا يُعْتَرِضُ بِحَدِيثِهِ. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۵۶)

درنگ در عبارت پیش‌رو نشان می‌دهد که استظهار شیخ طوسی نسبت به ضعف محمد بن عیسی به دلیل استثنای شیخ صدوق صورت گرفته است.

تکیه شیخ طوسی بر استثنای ابوجعفر ابن بابویه - شیخ صدوق - در ضعیف خواندن برخی راویان دیگر، نشان آشکار تاثیرپذیری وی از سخن شیخ صدوق است. به عنوان نمونه هم‌درباره سهل بن زیاد می‌نویسد:

أَمَّا الْخَبَرُ الْأَوَّلُ فَرَأَوِيهِ أَبُو سَعِيدٍ الْأَدْمِيُّ وَهُوَ ضَعِيفٌ جِدًّا عِنْدَ نَقَادِ الْأَخْبَارِ وَقَدْ اسْتَثْنَاهُ أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ بَابُوَيْهٍ فِي رِجَالِ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۶۱)

۱. کاوش در منابع رجالی شیعه، این حقیقت را آشکار می‌کند که بسیاری از راویان در عرصه انتقال احادیث شیعه دو گونه نقش آفرینی کرده‌اند: نقش استقلال‌ی و نقش طریقی.

مقصود از نقش استقلال‌ی آن است که راوی مورد نظر، یک یا چند کتاب حدیثی از خود به جای گذاشته باشد و به همین لحاظ و برپایه درون مایه‌های نهفته در اثربا آثارش از سوی دانشمندان رجالی داوری شده است. این داوری گاه در چهره توثیق و گاه در چهره تضعیف خودنمایی می‌کند.

مقصود از نقش طریقی آن است که راوی، اگرچه ممکن است از خود کتاب یا کتاب‌های حدیثی به جای گذاشته باشد اما به گاه گزارش میراث محدثان پیشین، در مسیر انتقال کتاب‌های حدیثی آن راویان قرار گرفته، بی آن‌که هیچ‌گونه دخل و تصرفی در محتوای آن کرده باشد. بنابراین گروهی از راویان هم دارای نقش استقلال‌ی و هم دارای نقش طریقی هستند.

۲. الضَّفَاؤُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

همچنین درباره سیاری می‌نویسد:

فَهَذَا خَيْرٌ ضَعِيفٌ وَرَأْوِيهِ السِّيَّارِيُّ وَقَالَ ابُو جَعْفَرِ بْنِ بَابُوِيهِ رَحِمَهُ اللهُ فِي فِهْرِسْتِهِ
حِينَ ذَكَرَ كِتَابَ النَّوَادِرِ اسْتَشْنَى مِنْهُ مَا رَوَاهُ السِّيَّارِيُّ وَقَالَ لَا أَعْمَلُ بِهِ وَلَا أُفْتِي
بِهِ لِضَعْفِهِ وَمَا هَذَا حُكْمُهُ لَا يُعْتَرَضُ بِهِ الْأَخْبَارُ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱،
ص ۲۳۷)

قرینه دوم: سخن شیخ طوسی در کتاب رجال

در کتاب رجال، در باب من لم یرو عن واحد من الأئمة عليهم السلام (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۰۷) با تضعیف برخی از راویان از سوی شیخ طوسی روبرو هستیم. ساختارشناسی و گونه‌واژه‌پردازی شیخ در چنین مداخلی بیان‌گر تاثیرپذیری و استظهاروی در تضعیف راویان بر پایه استثنای شیخ صدوق از کتاب نوادر الحکمة است.

شیخ طوسی به گاه یادکرد از أحمد بن حسین بن سعید و أحمد بن بشیر برقی^۱ نوشته است:

روى عنهما محمد بن أحمد بن يحيى، وهما ضعيفان، ذكر ذلك ابن بابويه.
(طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۲، ش ۵۹۷۳ و ۵۹۷۴)

همو درباره حسن بن حسین لؤلؤی آورده است:

روى عنه محمد بن أحمد بن يحيى، ضعفه ابن بابويه. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۲۴،
ش ۶۱۱۰)

همچنین در مدخل پنج راوی با نام‌های: محمد بن یحیی المعاذی و محمد بن علی همدانی و محمد بن هارون و ممویه بن معروف و محمد بن عبد الله بن مهران اشاره کرده است:

ضعفاء، روى عنهم محمد بن أحمد بن يحيى. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۳۸، ش ۶۲۶۳ تا
۶۲۶۷)

۱. در عنوان این راوی اختلافات زیر مطرح است: أحمد بن بشیر الرقی (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۴۱۸ و ۵۳۹)؛ أحمد بن بشیر البرقی (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۲، ش ۵۹۷۴)؛ أحمد بن بشر (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۵)؛ أحمد بن بشیر (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۷۰، ح ۲۹۹).

در براینده این هشت مدخل پیش گفته، با دو امر مشترک روبرو هستیم:

الف) راوی از این افراد، محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران است.

ب) شیخ طوسی تضعیف این راویان را به شیخ صدوق نسبت داده است؛ در حالی که از سوی شیخ صدوق چیزی بیش از استثناء کردن این راویان از کتاب نوادر الحکمة در دست نیست. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶؛ ص ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۱۲، ش ۸۱۳؛ ص ۴۰۲، ش ۶۱۲)

قرینه سوم: تعبیر "علی قول القمیین" در برخی از نسخه‌های کتاب رجال

در نسخه محمد بن سراهنگ بن المرتضی الحسینی از کتاب رجال شیخ طوسی که در سال ۵۳۳ هجری قمری کتابت شده است؛ به گاه تضعیف محمد بن عیسی در میان أصحاب ابي الحسن الثالث علي بن محمد (امام هادی علیه السلام) چنین آمده است:

محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی، یونسی، ضعیف علی قول القمیین. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۹۱، ش ۵۷۵۸)

با توجه به نکته پیش گفته در قرینه دوم، پیام آشکار "علی قول القمیین" این است که شیخ طوسی از رفتار قمی‌ها استظهار ضعف می‌کند. در نتیجه پشتوانه و مستند تضعیف محمد بن عیسی را قول دانشمندان قمی (استثنای ابن ولید و صدوق) می‌داند.

قرینه چهارم: سخن ابن غضائری درباره برخی از راویان شاید بتوان از سخن ابن غضائری - هم عصر شیخ - به گاه گفتگو پیرامون برخی از راویان، شاهد دیگری بر ترجیح احتمال دوم در سخن شیخ طوسی باشد.

ابن غضائری در یادکرد محمد بن موسی السمان می‌نویسد:

تکلم القمیین فیه بالردّ، فأکثروا، واستثنوا من کتاب نوادر الحکمة ما رواه. (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۵)

در مورد محمد بن أحمد جامورانی می‌گوید:

ضعفه القمیین، واستثنوا من کتاب نوادر الحکمة ما رواه. (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۷)

هم چنین درباره یوسف بن سخت آورده است:

ضعیف، مرتفع القول، استثناه القمّیون من نوادر الحکمة. (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۱۰۳)

بنابراین با توجه به قرائن پیش گفته نمی توان واژه "ضعیف" در سخن شیخ طوسی را نظر مستقل ایشان دانست.

۵-۲-۱. نقد گزاره اول شیخ طوسی

با واکاوی و جستجو در منابع اعتبارسنجی و حدیثی، می توان گمانه‌های زیر را در اعتماد نکردن به تضعیف محمد بن عیسی بن عبید از سوی شیخ طوسی فراآورد:

اول: شیخ طوسی تنها کسی است که رایحه تضعیف نسبت به شخصیت استقلال‌ی محمد بن عیسی بن عبید را پراکنده است. هم چنان که گفته شد، همودر کتاب‌های فهرست و رجال به آن تصریح کرده است. در بازخوانی نگاه دانشیان رجال شیعه در بازه زمانی مختلف و برخاسته از نقاط جغرافیایی گوناگون مانند بغداد (نجاشی)، کش (کشی)، بصره (ابن نوح سیرافی)، نیشابور (فضل بن شاذان) می توان چنین برداشت کرد که ردپایی از تضعیف محمد بن عیسی بن عبید در گفتار هیچ کدام از ایشان یافت نمی شود. اگر عبارات‌های استثناء ابن ولید را کنار بگذاریم، برآیند گزاره‌های منابع رجالی، نه تنها وثاقت محمد بن عیسی بن عبید را به دنبال داشته بلکه دلالت بر جلال قدر و بزرگی او دارد. نجاشی در مدخل وی به وثاقت و بلندای علمی او باور داشته و می گوید:

جلیل فی (من) أصحابنا، ثقة، عین، کثیر الروایة، حسن التصانیف... (۱۳۶۵، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶)

در کتاب رجال کشی _ که گزیده شیخ طوسی از اصل کتاب کشی می باشد _ هر چند به گونه مستقیم، اشاره ویژه‌ای به شخصیت محمد بن عیسی بن عبید یافت نمی شود اما در گزارش‌های پراکنده می توان نگاه مثبت کشی به شخصیت وی را به دست آورد. به عنوان نمونه: کشی به گاه سخن از محمد بن سنان و شاگردان وی، محمد بن عیسی بن عبید را به همراه حسین بن سعید الاهوازی و محمد بن حسین بن ابی الخطاب و عده‌ای دیگر

"مِنَ الْعُدُولِ وَالْتِقَاتِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ" دانسته است. (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۸) همودر گزارش دیگری از فضل بن شاذان - که نگاهی سخت‌گیرانه نسبت به راویان و محدثان داشته است (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۳۹، ش ۱۰۲۶ و ص ۵۴۲، ش ۱۰۲۸) - چنین نقل می‌کند:

كَانَ الْفَضْلُ يُحِبُّ الْعُبَيْدِيَّ وَيُثْنِي عَلَيْهِ وَيَمْدَحُهُ وَيَمِيلُ إِلَيْهِ، وَيَقُولُ لَيْسَ فِي أَفْرَازِهِ مِثْلُهُ. (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۳۷، ش ۱۰۲۱)

روشن است که فضل بن شاذان به گونه ویژه به مدح و ثنای محمد بن عیسی پرداخته و حتی براین باور بوده است که در میان هم عصران او کسی در تراز محمد بن عیسی بن عبید قرار ندارد.

افزون بر تصریحات پیش‌گفته، چه بسا بتوان از "سکوت ابن غضائری" راهی به وثاقت و بلندای شخصیت محمد بن عیسی گشود. راویان شماره شده در کتاب رجال ابن غضائری که در قالب ۱۵۹ مدخل رخ نموده‌اند را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. راویانی که تضعیف شده‌اند و به هیچ عنوان آنان پذیرفته نیست؛ وی در مورد جعفر بن محمد بن مالک فرازی مینویسد: کذاب، متروک الحدیث جمله. (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۴۸)

۲. راویانی که اگرچه در نظر ابن غضائری ضعیف شمرده شدند اما احادیثشان به دو دسته قابل پذیرش (صحیح) و غیرقابل پذیرش (سقیم) تقسیم می‌شود؛ مانند ابراهیم بن اسحاق احمری: فی حدیثه ضعف، و فی مذهبه ارتفاع، و یروی الصحیح و السقیم، و أمره مختلط. (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۳۹)

۳. راویانی که بر آنها خرده‌گیری شده است؛ این دسته از راویان اگرچه در نگاه ابن غضائری نقطه ضعفی دارند اما به هیچ وجه نمی‌توان ضعیف دانستن آنان را به ابن غضائری نسبت داد. مانند ادريس بن زیاد که درباره وی چنین می‌گوید: إدريس بن زیاد، یکتی أبا الفضل، ... یروی عن الضعفاء. (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۳۹) ابن غضائری او را روایت کننده از ضعفاء میدانند اما تضعیف نمی‌کند.

۴. راویانی که از آنان دفع اتهام شده است که این دسته به دو گروه تقسیم می‌شود:

الف) راویانی که ابن غضائری با اینکه ضعف ایشان را می‌پذیرد اما از میزان ضعف آنان

می‌کاهد و برخی بدگمانی‌ها درباره‌ی ایشان را روانی‌داند. مانند محمد بن عیسی‌ الهمدانی: ضعیف، و یروی عن الضعفاء، و یجوز أن یخرّج شاهدها. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۵)
 ب) راویانی که وی ضعیف دانستن آنان را بر نمی‌تابد و بردستی درون مایه‌های حدیثی آنان پای می‌فشارد. مانند: محمد بن اوزمه: ائهمه القمّیون بالغلو، و حدیثه نقیّ لا فساد فیه. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۳)

۵. راویانی که ابن‌غضائری به ژرف‌نگری در محدوده نگاه اعتراض‌آمیز دیگران به آن‌ها می‌پردازد و با این روش، وثاقت این دسته را برمی‌نماید. مانند احمد بن محمد بن خالد برقی: طعن القمّیون علیه، و لیس الطعن فیه، إنّما الطعن فی من یروی عنه؛ فإِنَّه کان لا یبالی عمّن یأخذ، علی طریقه أهل الأخبار. (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص ۳۹)

با توجه به ساختار کتاب رجال ابن‌غضائری - که نه تنها وی به شکل مستقل مدخلی به محمد بن عیسی اختصاص نمی‌دهد بلکه در ضمن ترجمه‌ای هم به او اشاره نکرده است - می‌توان چنین استظهار کرد تا زمان زنده بودن ابن‌غضائری در حوزه حدیثی بغداد هیچ نشانی از ضعف محمد بن عیسی بن عبید - چه از جهت استقلالی و چه از جهت طریقی - وجود نداشته است و سکوت وی بیان‌گر شخصیت مثبت و قابل قبول محمد بن عیسی بن عبید در نزد او می‌باشد.

دوم: از مجموعه داده‌های راه‌یافته به مداخلی چون یونس بن عبدالرحمن^۱ در فهرست شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۵۱۲، ش ۸۱۳) و هم چنین محمد بن عیسی بن عبید^۲ (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۳) و محمد بن أحمد بن یحیی الأشعری^۳ (همان، ص ۳۴۸، ش ۳۹۳) در رجال نجاشی چنین برداشت می‌شود که به گونه‌ای شخصیت استقلالی محمد بن عیسی زیر سوال رفته است. اما با تحلیل دقیق این داده‌ها می‌توان به نتیجه دیگری دست یافت که

۱. کتب یونس التي هي بالروایات كلها صحیحه یعتمد علیها إلا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید ولم یروه غیره، فإِنَّه لا یعتمد علیه ولا یفتی به.

۲. ذکر أبو جعفر بن بابویه، عن ابن الولید أنه قال: ما تفرد به محمد بن عیسی من کتب یونس و حدیثه لا یعتمد علیه.

۳. کان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن عیسی بن عبید یا سناد منقطع.

شخصیت استقلالی وی را نشانه نرفته است بلکه نگاه به واسطه‌گری وی میان یونس و نسل‌های پسینی دارد. به همین دلیل، نمی‌توان تضعیف شخصیت استقلالی این راوی را صحیح انگاشت. (در بخش‌های پسین به آن پرداخته خواهد شد).
نتیجه: بنا بر نکته‌های پیش‌گفته نمی‌توان به تضعیف شیخ طوسی نسبت به محمد بن عیسی بن عبید اعتماد کرد.

۲-۵. ارزیابی گزاره دوم: «استثناه ابو جعفر ابن بابویه من رجال نوادر الحکمة، و قال: لا آروي ما یختص بروایتة».

در برخورد نخستین با گزاره شیخ صدوق می‌توان دو احتمال را پیش‌روی قرار داد:
(۱) تمسک به ظاهر عبارت صدوق

می‌توان سخن شیخ صدوق را بر پایه شمول و فراگیری^۱ چنین معنا کرد: "هیچ یک از احادیث منفرد محمد بن عیسی بن عبید را روایت نمی‌کنم لکن روایات غیر منفرد او را می‌پذیرم".

هنگام واکاوی در کتاب من لایحضره الفقیه نسبت به برخورد شیخ صدوق با احادیث محمد بن عیسی بن عبید، نادرستی تمسک به ظاهر عبارت وی آشکار می‌شود.
در کتاب فقیه ۵۳۵ بار نام محمد بن عیسی بن عبید در اسناد مشیخه و متن کتاب آمده است. در یک دسته بندی کلی سندهایی که نام وی در این کتاب وارد شده به دو گروه بخش بندی می‌شود:

الف) مواردی که نام محمد بن عیسی بن عبید در مشیخه و در طریق به روایات دیگران قرار گرفته است.

ب) مواردی که نام او فقط در اسناد متن کتاب فقیه آمده است، نه در مشیخه.
دامنه بررسی این پژوهش در راستای برنمایاندن نادرستی ظاهر عبارت شیخ صدوق، فقط گروه دوم را دربرمی‌گیرد. مجموعه این اسناد، ۲۲ مورد می‌باشد که در ۱۴ سند آن، محمد بن عیسی بن عبید در صدر اسناد قرار دارد.^۲ گفتنی است که بسیاری از این روایات

۱. شمول و فراگیری را می‌توان از لفظ "ما" موصوله در عبارت ما ینفرد به دست آورد.

۲. روایاتی که محمد بن عیسی در صدر سند حضور دارد: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۲۰۷۱؛ ج ۳،

در بردارنده احکام فقهی الزامی منفرد هستند که شیخ صدوق به آن‌ها فتوا داده است. منبع این روایات منفرد، کتاب النوادر محمد بن أحمد بن یحیی الأشعری و کتاب الوصیه محمد بن عیسی بن عبید یا مکاتبات وی یا دیگران با امام علیه السلام می باشد. در این قسمت دو نمونه حدیث از موارد بیست و دوگانه پیش گفته ارائه می گردد:

حدیث اول:

كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ الْيَقْطِينِيِّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام فِي رَجُلٍ دَفَعَ ابْنَهُ إِلَى رَجُلٍ وَ سَلَّمَهُ مِنْهُ سَنَةً بِأَجْرَةٍ مَعْلُومَةٍ لِيَخِيْطَ لَهُ ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ لَهُ سَلِّمْ ابْنَكَ مِنِّي سَنَةً بِنِزَادَةٍ هَلْ لَهُ الْخِيَارُ فِي ذَلِكَ وَ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَفْسَخَ مَا وَافَقَ عَلَيْهِ الْأَوَّلُ أَمْ لَا. فَكَتَبَ عليه السلام بِخَطِّهِ: يَجِبُ عَلَيْهِ الْوَفَاءُ لِلأَوَّلِ مَا لَمْ يَعْرِضْ لِابْنِهِ مَرَضٌ أَوْ ضَعْفٌ. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۷۳، ح ۳۶۵۴)

حدیث پیش‌رو از مکاتبه‌های منفرد محمد بن عیسی با امام هادی علیه السلام می باشد که تنها مسیر دست‌یابی به آن، کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق می باشد. گفتنی است که کلینی و شیخ طوسی، این روایت را در کتاب‌های خود نقل نکرده‌اند.

حدیث دوم:

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الطَّيِّبِ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام: هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُعْطَى الْفِطْرَةُ عَنْ عِيَالِ الرَّجُلِ وَهُمْ عَشْرَةٌ أَقْلٌ أَوْ أَكْثَرُ رَجُلًا مُتَحَاجًّا مُوَافِقًا؟ فَكَتَبَ عليه السلام: نَعَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۲۰۷۱)

ص ۱۱۰، ح ۳۴۲۹؛ ج ۳، ص ۱۵۴، ح ۳۵۶۰ و ح ۳۵۶۱؛ ج ۳، ص ۱۷۳، ح ۳۶۵۴؛ ج ۳، ص ۲۹۳، ح ۴۰۵۱؛ ج ۳، ص ۳۱۰، ح ۴۱۱۱؛ ج ۴، ص ۱۸۱، ح ۵۴۱۰؛ ج ۴، ص ۲۰۶، ح ۵۴۷۸؛ ج ۴، ص ۲۰۶، ح ۵۴۷۹؛ ج ۴، ص ۲۰۹، ح ۵۴۸۶؛ ج ۴، ص ۲۳۳، ح ۵۵۵۵؛ ج ۴، ص ۲۳۹، ح ۵۵۷۱؛ ج ۴، ص ۲۴۲، ح ۵۵۷۶. روایاتی که وی در صدر سند قرار نگرفته است: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۳۷، ح ۴۵۱۰؛ ج ۳، ص ۵۳۹، ح ۴۸۵۶؛ ج ۴، ص ۲۲۲، ح ۵۵۲۶ (در سند این روایت دو عنوان: مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ محرف هستند و اصل آن محمد بن الحسن و محمد بن عیسی است)؛ ج ۴، ص ۲۳۲، ح ۵۵۵۴؛ ج ۴، ص ۲۳۳، ح ۵۵۵۶؛ ج ۴، ص ۲۳۵، ح ۵۵۶۲؛ ج ۴، ص ۲۳۷، ح ۵۵۶۸؛ ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۵۵۷۰.

۱. باید توجه داشت، هنگامی که گفته می شود: احکام فقهی الزامی منفرد یعنی فتوا دادن به چنین روایاتی، از هیچ شاهد بیرونی برخوردار نیست؛ افزون بر آنکه از جهت حکمی در محدوده آداب و سنن نیز نمی‌گنجد که مورد و مجرای تسامح و تساهل در ادله سنن باشد.

این روایت در موضوع خود منفرد است و نمی‌توان مورد مشابهی برای آن جست، با این وجود شیخ صدوق به این روایت فتوی می‌دهد.

ممکن است برخی با روایت حاضر حکم به جواز یا اباحه بدهند اما باید توجه داشت که ورای آن، یک حکم ایجابی و الزامی نهفته است که عبارت است از: فارغ شدن ذمه مکلف از یک امر واجب.

بنابراین بازتاب رفتار عملی شیخ صدوق نشان می‌دهد که وی نه تنها منفردات محمد بن عیسی بن عبید را نقل کرده بلکه به آنها اعتماد داشته و فتوا داده است. شاید بتوان چنین برداشت کرد که استفاده ضعیف این راوی از سخن شیخ صدوق با توجه به رفتار عملی او در کتاب من لایحضره الفقیه سازگاری ندارد.

۲) بهره‌گیری از قرینه‌های بیرونی به هدف فهم دقیق عبارت صدوق

افزون بر مورد پیش‌گفته، شایسته است از برخی قرائن و شواهد بیرونی منابع رجالی در به دست آوردن مفهوم و معنایی دقیق از عبارت شیخ صدوق: "لا أروي ما يختص بروايتة" بهره‌گرفت تا آن را از حالت فراگیری و ابهام خارج کند.

در گام نخست به سخن شیخ طوسی در یادکرد یونس بن عبدالرحمن نظاره می‌کنیم که بعد از بیان سه طریق به کتاب‌های وی از قول شیخ صدوق می‌گوید:

سمعت محمد بن الحسن بن الوليد رحمه الله يقول: كتب يونس التي هي بالروايات كلها صحيحه يعتمد عليها إلا ما ينفرد به محمد بن عيسى بن عبید و لم يروه غيره، فإنه لا يعتمد عليه و لا يفتى به. (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۱۲، ش ۸۱۳)

در گام بعدی از سخن نجاشی در مدخل محمد بن عیسی بن عبید بهره می‌گیریم:

ذكر أبو جعفر بن بابويه، عن ابن الوليد أنه قال: ما تفرد به محمد بن عيسى من كتب يونس و حديثه لا يعتمد عليه. (۱۳۶۵، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶)

همان گونه که آشکار است دو گزارش اخیر، سخن شیخ صدوق را مقید ساخته و به روشنی محدوده استثناء ابن ولید و شیخ صدوق را بیان می‌کند. بر این پایه، دامنه اعتماد نکردن به منفردات محمد بن عیسی بن عبید صرفاً به گزارش‌های منفرد وی از یونس بن عبدالرحمن منحصر می‌شود نه بیش از آن. در راستی آزمایی ادعای پیش‌رو می‌توان به

رفتار عملی شیخ صدوق در کتاب فقیه اشاره کرد که وی هیچ روایتی از منفردات محمد بن عیسی از یونس را نقل نکرده است.

پیش از این گذشت که نمی‌توان تضعیف شخصیت استقلالی محمد بن عیسی بن عبید را به شیخ صدوق نسبت داده و برپایه آن، حکم به ضعف محمد بن عیسی کرد. افزون بر آن می‌توان گفت که حتی دامنه تضعیف شخصیت طریقی و غیراستقلالی وی، تنها به روایات او از یونس بن عبدالرحمن محدود و منحصر است؛ زیرا شخصیت طریقی محمد بن عیسی در نشر آثار راویانی چون عبیدالله بن عبدالله دهقان واسطی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۱، ش ۶۱۴؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۷، ش ۴۶۹)، اسماعیل بن جابر جعفی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲، ش ۷۱؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۳۷، ش ۴۹)، زکریا مومن (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۰۶، ش ۳۰۶)، طاهر بن حاتم قزوینی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۸، ش ۵۵۱؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۵۵، ش ۳۷۰) و یاسین ضریب بصری (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۱۴، ش ۸۱۹) مورد تأیید ابن ولید بوده است؛ چه آن‌که هم‌آثار راویان پیش‌گفته را از طریق محمد بن عیسی بن عبید بدون هیچ استثنائی نقل می‌کند.

در پایان ارزیابی این گزاره، شایسته است به این نکته اشاره گردد که افزون بر سخن نجاشی: "و رأیت أصحابنا ینکرون هذا القول" (۱۳۶۵، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶) می‌توان به سخن ابوالعباس بن نوح سیرافی - استاد نجاشی و بزرگ میراث‌شناس شیعی بصری - نیز اشاره کرد: قال أبو العباس بن نوح: وقد أصاب شیخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الولید فی ذلك كله - و تبعه أبو جعفر بن بابویه رحمه الله علی ذلك - إلا فی محمد بن عیسی بن عبید فلا أدري ما رابه فیہ لأنه كان علی ظاهر العدالة والثقة. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۴۸)

بخش در خور درنگ، عبارت پایانی این سخن می‌باشد که دو نکته مهم را در خود جای داده است:

نخست: "جمله فلا أدري ما رابه فیہ" نشان می‌دهد که از نگاه ابن نوح دلیل تردید ابن ولید در شخصیت محمد بن عیسی بن عبید و نپذیرفتن احادیث منفرد او روشن نیست. دیگر آن‌که از فراز: "لأنه كان علی ظاهر العدالة والثقة" نمی‌توان به سادگی گذر کرد؛ زیرا به عنوان تکیه‌گاهِ ثقة بودن محمد بن عیسی بن عبید و دلیل بر نادرست خواندن استثنای ابن ولید پیرامون محمد بن عیسی بن عبید از نظر ابن نوح کفایت می‌کند.

۵-۲-۱. پاسخ به یک پرسش بنیادین

ممکن است ذهن خواننده، گرفتار پرسشی بنیادین باشد: بر فرض بپذیریم شخصیت استقلالی و همچنین شخصیت طریقی محمد بن عیسی از نگاه ابن ولید و صدوق قابل خدشه نیست، اما به روشنی می‌یابیم که ابن ولید و صدوق، منفردات وی از یونس را نپذیرفته و استثناء کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که این پدیده قابل انکار نیست. این سوال جای دارد که آیا طبقه محمد بن عیسی اقتضای روایت مستقیم از یونس را نداشته و چنین عاملی باعث تردید در پذیرش منفردات وی شده است یا عوامل دیگری نقش آفرین می‌باشد؟

گروهی چنین پنداشته داشته‌اند که محمد بن عیسی نمی‌تواند به شکل مستقیم از یونس بن عبدالرحمن روایت کند و در رابطه بین این دو راوی ارسال وجود دارد، اما نگارندگان در پژوهشی مستقل با عنوان: "تحلیل داده‌های طبقه‌شناختی محمد بن عیسی بن عبید در پرتو منابع رجالی و حدیثی" به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ‌اگرچه ارسال میان این دو راوی وجود ندارد.

پیش از پاسخ باید اشاره کرد که از تحلیل داده‌های منابع فهرستی شیعه به دست می‌آید که یونس بن عبدالرحمن کم‌ترین ارتباط ممکن با حوزه حدیثی کوفه را داشته است. کوفه در آن زمان به عنوان مرکز داد و ستد داده‌های فرهنگی شیعه تلقی می‌شده است. محمد بن عیسی که مهم‌ترین شاگرد و گزارش‌گر کتاب‌ها و احادیث یونس است، او هم مانند استاد خویش بغدادی می‌باشد و در آن جا سکونت داشته است.

به عنوان یک گمانه چنین به نظر می‌رسد که ابن ولید نسبت به منفردات محمد بن عیسی که از یونس نقل می‌کند، به دنبال پاسخ برای دو پرسش زیر است:

الف) چرا منفردات فقهی که محمد بن عیسی از یونس نقل می‌کند در بستر علمی جامعه شیعه - کوفه - جریان نداشته است؟

ب) چرا این منفردات در نسخه‌های اسماعیل بن مرار و صالح بن سندی که از یونس نقل روایت می‌کنند، یافت نمی‌شود؟

به جهت آنکه ابن ولید برای پرسش‌های پیش‌گفته پاسخی نمی‌یابد در حجیت فعلی آن‌ها نگاه تردید آمیز داشته و مستند فتوای فقهی خود قرار نمی‌دهد.

۵-۲-۲. درنگی سودمند

بی‌گمان ویژگی‌های شخصیتی افراد در چگونگی تعامل با راویان و آموزه‌های راه‌یافته به کتاب‌ها و احادیث آنان تاثیر به‌سزائی دارد. تحلیل نگارندگان از مجموعه استثنائات ابن ولید قمی چنین است که وی در برخورد با بسیاری از آموزه‌های راه‌یافته به کتاب‌های راویانی چون: محمد بن سنان، ابوسمینه و محمد بن اورمه، راه احتیاط را در پیش گرفته است. گفتنی است نمی‌توان اثبات کرد که ابن ولید باور به نادرستی چنین احادیثی دارد بلکه به دلیل همان روحیه شخصیتی - احتیاط بیش از حد -، او را برمی‌انگیزاند تا در برابر این‌گونه روایات توقف کرده و قائل به حجیت فعلی آن نگردد. (حسینی شیرازی و شاکر، ۱۳۹۲)

۵-۳-۱. ارزیابی گزاره سوم: "قیل: إنّه کان یذهب مذهب الغلاة!"

شیخ طوسی با گزاره: قیل: إنّه کان یذهب مذهب الغلاة! در بیان تضعیف محمد بن عیسی بن عبید به گمان برخی اشاره می‌کند که فساد عقیده و پیروی از راه و روش غالیان دلیل بر تضعیف وی بوده است.

با توجه به شواهد زیر می‌توان در گزارش غالی دانستن محمد بن عیسی تردید کرد:

(۱) هیچ نشانه‌ای از غالی بودن محمد بن عیسی در کلام هم عصران وی مانند فضل بن شاذان یا سخن افرادی مانند نجاشی وجود ندارد؛ افزون بر اینکه شیخ با کار بست گزاره: قیل: إنّه کان یذهب مذهب الغلاة! در ساختار مجهول، قصد پافشاری و اصرار بر چنین تکیه‌گاهی ندارد.

(۲) در مدخل‌های بزرگان غالیان در کتاب رجال کشی مانند: عبدالله بن سبأ (ص ۱۴۰۹، ص ۱۰۷، ش ۱۷۲)، یونس بن ظبیان (ص ۳۶۳، ش ۶۷۳)، بشار الشعمری (ص ۳۹۸، ش ۷۴۴ و ۷۴۶)، قاسم یقطینی (ص ۵۱۸، ش ۹۹۶)، علی بن حَسَکَه قمی (ص ۵۵۴، ش ۱۰۴۸)، ابوالخطاب (محمد بن ابی‌زینب) (ص ۲۹۷، ش ۵۲۵)، حسن بن محمد بن بابا القمی (ص ۵۲۰، ش ۹۹۹)، ابوالسّمّه‌ری (ص ۵۲۹، ش ۱۰۱۳)، محمد بن فرات (ص ۵۵۴، ش ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸) با احادیثی روبرو هستیم که محمد بن عیسی یا در طریق نقل آن قرار دارد یا به‌گونه مستقیم از جانب امام روایت می‌کند. محور این احادیث بر پایه لعن غالیان، تبری جستن از آنها و فساد مذهب ایشان قرار دارد.

حال طرح این پرسش جای دارد که چگونه می‌توان محمد بن عیسی را غالی دانست در حالی که انبوهی از احادیث وی در ردّ غالیان است؟ جالب‌تر آنکه امام هادی علیه السلام در نامه خود به محمد بن عیسی در خواست می‌کند که با یکی از غالیان با نام حسن بن محمد بن بابای قمی برخورد قاطع انجام دهد: **يَا مُحَمَّدُ! اِنْ قَدَرْتَ اَنْ تَشْدَخَ رَاسَهُ بِالْحَجَرِ فَاَفْعَلْ! فَاِنَّهُ قَدْ اَذَانِي، اِذَا هُوَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.** (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۰، ش ۹۹۹)

۳) یکی از افرادی که محمد بن عیسی بن عبید در طریق به کتاب او قرار گرفته است، طاهر بن حاتم قزوینی نام دارد. در سیر تطور اندیشه‌های وی، دو بازه زمانی قابل ترسیم است. در آغاز، حرکت او در مسیر صحیح اعتقادی و دریافت درست آموزه‌های دینی قابل مشاهده است؛ اما به‌گاه پیدایش انحرافات مذهبی به جرگه غالیان می‌پیوندد. این چالش در گزارش‌های رجالیان شیعه مانند شیخ طوسی (۱۴۲۰، ص ۲۵۵، ش ۳۷۰؛ ۱۳۷۳، ص ۳۵۹، ش ۵۳۱۴؛ ۴۲۸، ش ۶۱۵۶)، ابن غضائری (۱۳۶۴، ص ۷۱، ش ۷۴) و نجاشی (۱۳۶۵، ص ۲۰۸، ش ۵۵۱) نمود یافته است.

شیخ طوسی در همان کتاب فهرست - که اشاره به توهم غلو محمد بن عیسی می‌کند - در مدخل طاهر بن حاتم قزوینی می‌نویسد:

أخبرنا برواياته في حال الإستقامة جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين (بن بابويه) عن أبيه و محمد بن الحسن، عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن طاهر بن حاتم في حال الإستقامة. (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۵۵، ش ۳۷۰)

از گزارش حاضر دو نکته مهم پدیدار می‌گردد: اول: محمد بن عیسی بن عبید به‌گاه تحدیث کتاب طاهر بن حاتم برای عبدالله بن جعفر حمیری به این نکته توجه می‌دهد که نسبت به تغییر دیدگاه طاهر بن حاتم هوشمند بوده و کتابش را در حال استقامت وی دریافت کرده است.

دوم: شیخ طوسی در عبارات‌های طریق کتاب طاهر بن حاتم، رمزگونه به سلامت عقیده و درستی عقائد پیرا - امامتی محمد بن عیسی بن عبید اشاره می‌کند.

بنابراین در تحلیل گزاره: "قیل: إنه كان يذهب مذهب الغلاة!" باید گفت که هیچ قرینه و شاهد روشنی بر غالی انگاشتن محمد بن عیسی بن عبید نمی‌توان جست.

۶. دستاورد:

(۱) شیخ طوسی از رفتار عملی شیخ صدوق، ضعف محمد بن عیسی را اجتهاد و استظهار کرده و عبارت: «استثناه أبو جعفر...» را به عنوان تعلیل و مستند ضعف وی مطرح می‌کند.

(۲) شیخ طوسی تنها کسی است که رایحه تضعیف نسبت به شخصیت استقلالی محمد بن عیسی بن عبید را پراکنده است. در بازخوانی نگاه دانشجویان رجال شیعه در بازه زمانی مختلف و برخاسته از نقاط جغرافیایی گوناگون می‌توان چنین برداشت کرد که ردّ پایی از تضعیف محمد بن عیسی بن عبید در گفتار هیچ کدام از ایشان یافت نمی‌شود. (۳) اگر عبارت‌های استثناء ابن ولید را کنار بگذاریم، برآیند گزاره‌های منابع رجالی، نه تنها وثاقت محمد بن عیسی بن عبید را به دنبال داشته بلکه دلالت بر جلالت قدر و بزرگی او دارد.

(۴) اگرچه ظاهر سخن شیخ صدوق بر پایه شمول و فراگیر بودن شده است اما رفتار وی در من لایحضره الفقیه به گونه دیگر رقم خورده است؛ زیرا همو منفردات محمد بن عیسی را از رویان دیگر به غیر از یونس نقل کرده است.

(۵) سخن ابن ولید و شیخ صدوق، نه تنها شخصیت استقلالی و میراث حدیثی محمد بن عیسی را نشانه نرفته بلکه شخصیت طریقی او در نشر آثار رویان مختلف مورد تأیید ابن ولید بوده است؛ زیرا همو آثار رویان گوناگون را از طریق محمد بن عیسی بن عبید نقل می‌کند.

(۶) به نظر می‌رسد که ابن ولید نسبت به منفردات محمد بن عیسی که از یونس نقل می‌کند، دارای پرسش‌های بنیادین بوده که برای آن‌ها پاسخی نیافته است؛ به همین دلیل در حجیت فعلی منفردات محمد بن عیسی از یونس نگاه تردید آمیز داشته و مستند فتوای فقهی خود قرار نمی‌دهد.

(۷) با توجه به احادیث فراوان محمد بن عیسی در ردّ غالیان، نمی‌توان وی را در زمره غالیان دانست.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی جزری، **الکامل فی التاریخ**، (۱۳۸۶ق)، بیروت: دارصادر، داربیروت.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **المنتظم فی تاریخ الأمم و المملوک**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حجرالعسقلانی، أبوالفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، (۱۳۹۰ق)، **لسان المیزان**، المحقق: دائرة المعارف النظامیه - الهند، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ابن داود، حسن بن علی بن داود حلّی، (۱۳۴۲ش) **الرجال**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۴۳۹ق)، **معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعہ و اسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثا**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث.
- ابن غضائری، احمد بن حسین واسطی بغدادی، (۱۳۶۴ش)، **رجال لابن الغضائری**، مصحح: محمد رضا حسینی جلالی، قم: انتشارات دارالحدیث.
- ابن کثیر، أبوالفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر، (۱۴۰۸ق)، **البدایة و النهایة**، المحقق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن النجار البغدادي، محب الدين أبي عبد الله محمد بن محمود ابن الحسن بن هبة الله بن محاسن، (۱۴۱۷ق)، **ذیل تاریخ بغداد**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بحرالعلوم طباطبایی، سید محمد مهدی، (۱۳۶۳ش)، **الفوائد الرجالیة** (رجال السید بحرالعلوم)، تحقیق و تعلیق سید محمد صادق بحرالعلوم و سید حسین بحرالعلوم، تهران: مکتبه الصادق علیه السلام.
- حسینی شیرازی، سیدعلیرضا، (۱۳۹۷ش)، **اعتبارسنجی احادیث شیعه**، تهران: سمت.
- حسینی شیرازی، سیدعلیرضا و شاکر، محمد تقی، (۱۳۹۲ش)، ابن ولید و مستثنیات وی، **مجله حدیث پژوهی**، ۵ (۹)، ۵۷-۸۴.
- حموی، شهاب الدین أبي عبد الله ياقوت بن عبد الله، (بی تا)، **معجم البلدان**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حمیری، عبد الله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، **قرب الإسناد**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، (بی تا)، **تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام**، بی جا، المکتبه التوفیقیة.
- رازی قزوینی، عبدالجلیل، (۱۳۹۳ش)، **نقض**، تصحیح: میرجلال الدین محدث ارموی، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث
- زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۰م)، **الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین**، بیروت: دارالعلم للملایین.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، (۱۳۷۸ق)، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.

- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۷۳ش)، رجال الطوسی، تصحیح: جواد القیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، مصحح: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تصحیح: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق)، الغیبة، مصحح: عباد الله تهرانی، و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: مؤسسه البعثة، دارالثقافة.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبة المحقق الطباطبائی.
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۳۵ق)، الفهرست، تحقیق: جواد القیومی، قم: موسسه نشر الفقهة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۱ق)، رجال العلامة الحلی، مصحح: محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف: دارالذخائر.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- قمی، عباس، ۱۴۲۹ق، کنی و الألقاب، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.
- کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفة الرجال، محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- مامقانی، عبدالله، (بی تا)، تنقیح المقال فی علم الرجال، بی جا، بی نا
- محقق حلی، جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی حلی، (۱۴۰۷ق) المعترف فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام.
- مدرس تبریزی، محمد علی، (۱۳۶۹ش)، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران: انتشارات خیام.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ش) رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.